

پیش‌درآمد

جهان پیشرفته امروز، دستخوش تغییر و تحولاتی شده است که غالب فرایندهای انسانی آن، پیچیده و رازگونه است. سیر تحولی باور انسان نیز از این قاعده مستثنا نبوده است. برخی ادیان، نظیر مسیحیت در این حرکت تحولی، جدی‌تر و مصمم‌تر شده است.

در هر دین تبلیغی، متولیان آن از نظامی برای سیر تحول باور انسانی بهره جسته‌اند که به تناسب کارآمدی و اقتدار آن، نتیجه‌بخش بوده است. زمانی مسیحیت با نظام فردی کار تبشیر را برعهده داشته است؛ زمانی نیز به صورت فرقه‌های تبشیری، فعالیت خویش را پیش برده است. این تغییر رویکرد، به سبب سادگی و پیچیدگی حوزه مأموریت تبشیری از سوی رهبران مسیحیت بود. به‌عنوان نمونه، در زمان حضرت عیسی علیه السلام، حواریون و آباء کلیسا، به دلیل وجود جامعه کوچک و ساده، آنچه از فعالیت تبشیری گزارش شده است، حکایت از جنبه‌های عمدتاً انفرادی تبشیری است. درحالی‌که به مرور زمان و با گسترش ارتباطات و لایه‌لایه شدن جامعه انسانی، این رویکرد تغییر پیدا کرد و مسیحیت چاره‌ای جز راه‌اندازی گروه‌های تبشیری نداشت.

شاید بتوان ادعا کرد که از قرن دوازدهم میلادی، ورود فرقه‌های مسیحی در حوزه مواجهه با مسلمانان صورت گرفته باشد. فرقه کلونی، در میان مجموعه کلونیان یک نمونه از این فرقه‌هاست که در این قرن، به منظور تحقیق درباره اسلام و تأثیر بر باورهای ایمانی مسلمانان شکل گرفت. در این دوران و البته از قرن سیزدهم میلادی، به منظور ساماندهی فعالیت‌های تبشیری سایر فرقه‌های مسیحی نظیر فرانسیسکنی، دومینیکنی، یسوعی، آگوستینی، کرملیان پابرهنه و کاپوسنی به این حوزه ورود پیدا کرد و دور جدیدی از فعالیت تبشیری مسیحیت را رقم زد (لیونگستون، ۱۹۸۸، ص ۹۲۳). این رویکرد، در سده‌های بعد نیز ادامه یافت تا آنجا که از دوره جدید مکمل فرقه‌های مسیحی، هیئت‌های تبشیری نیز با اصطلاح «Mission» به رسالت تبشیری خویش پرداختند.

به نظر می‌رسد در این قطعه تاریخی، کلیسا که نتوانسته در مواجهه هجومی خویش به سرزمین‌های اسلامی توفیق چندانی کسب کند، تصمیم به تغییر موضع خویش در قبال مسلمانان کرده و کم‌کم به سمت رویکرد غیرهجومی رفته است. در این فضا کلیسا از تمام ظرفیت‌های خویش در بخش‌های اخلاقی، عرفانی، اجتماعی و فرهنگی خویش استفاده کرده است. این در حالی است که ظاهراً در دوره‌های اولیه ظهور اسلام به دلیل شناخت کم مسیحیت نسبت به آموزه‌های اسلامی، این دین انگیزه لازم برای مواجهه فرهنگی با اسلام را نداشته است (ر.ک: صانی، ۱۳۸۹، ص ۱۳۸).

سنجه روشی تأثیر فرقه‌های مسیحی در مواجهه با مسلمانان

مرتضی صانعی / استادیار گروه ادیان، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی علیه السلام
دریافت: ۱۳۹۴/۵/۶ - پذیرش: ۱۳۹۴/۹/۱۸

sanei@iki.ac.ir

چکیده

مواجهه مسیحیت با برخی آموزه‌های عمیق اسلامی، اعم از آموزه‌های عرفانی، اخلاقی، فرهنگی، اجتماعی و سیاسی همواره چالش‌آفرین بوده است. بررسی ادعای مواجهه تبشیری برخی فرقه‌های مسیحی، با مسلمانان، هدف این پژوهش است. این مقاله، ضمن ورود به حوزه رویکردهای آموزه‌های مسیحیت، با روش تحلیلی - انتقادی به ارزیابی تأثیر روشی فرقه‌های مسیحی بر مسلمانان پرداخته و نشان می‌دهد که علی‌رغم مطالعه فراگیر این فرقه‌ها با ابعاد آموزه‌های اسلامی و صرف هزینه‌های مادی و معنوی، این فرقه‌ها نتوانسته‌اند توفیق چندانی در تغییر باور ایمانی مسلمانان داشته باشند. گرچه مسیحیت در برخی مراحل مواجهه‌ای خود، از رویکرد عرفانی - اخلاقی فرقه‌های فرانسیسکنی، دومینیکنی و آگوستینی، یا رویکرد سیاسی، اجتماعی و فرهنگی فرقه‌های یسوعی، کرملیان پابرهنه و کاپوسنی بهره برده است، اما در ادوار معاصر حیات خویش، به رویکرد حرفه‌ای هیئت‌های تبشیری روی آورده، و از این رهگذر، تلاش کرده است تا ناکامی‌های گذشته خود را جبران کند.

کلیدواژه‌ها: مواجهه تبشیری، مسلمانان، فرقه فرانسیسکنی، دومینیکنی، آگوستینی، یسوعی، کرملیان پابرهنه و کاپوسنی.

در تعریف کلیسا از Mission آمده است: «Mission منتقل کننده پیام بشارتی است که از پدر به پسر رسیده و توسط پسر، به کلیسا انتقال یافته است و روح القدس ضامن استمرار آن در کلیسا شده است» (دائرةالمعارف جدید کاتولیک، ج ۹، ص ۹۰۴).

از این رو، به نظر می‌رسد، ورود فرقه‌های مسیحی در قرون وسطا، به حوزه مواجهه با سایر ادیان و به‌ویژه هیئت‌های تبشیری در عصر جدید، توانسته است به هدف تثبیت تبلیغ کاتولیکی کمک کند. تا آنجا که این گروه‌ها، نقش تأثیرگذاری در انسجام‌بخشی و هماهنگ‌سازی میان میسیونرهای تبشیری پیدا کرده و تا امروز، در ثبات و قوام نمایندگی‌های تبشیری در سراسر جهان، به‌ویژه جهان اسلام مؤثر بوده است.

بنابراین، هدف مقاله حاضر تحلیل درباره تأثیر روشی فرقه‌های مسیحی در مواجهه با مسلمانان است که در راستای تولید ادبیات تبشیری برای جامعه علمی کشور مناسب است. در این زمینه با روش تحلیلی - توصیفی، نگاهی به تاریخ پرفراز و فرود تبشیر کاتولیکی شده تا به این پرسش که آیا فرقه‌های مسیحی در فرایند مواجهه خود با مسلمانان از چه رویکردها و روش‌هایی در حوزه آموزه‌ای استفاده کرده است پاسخ داده شود.

در اینجا به دو نکته اشاره می‌شود:

۱. ارزیابی مواجهه برخی فرقه‌های مسیحی با مسلمانان در این مقاله، بیانگر این نیست که این فرقه‌ها فقط به دلیل این مأموریت ظهور یافته باشند. اما نشانگر اولویت داشتن تبشیر، در کنار کارکردهای گوناگونی است که این فرقه‌ها، همانند سایر فرقه‌های مسیحی در حوزه‌های مختلف دارند. بنابراین، در این نوشتار، تحلیلی که از این فرقه‌ها ارائه شده است، فقط در چارچوب مأموریت مواجهه تبشیری آنهاست.
۲. منظور از مسلمانان، امتی است که از همه ابعاد و حیاتی نظیر بُعد فقهی، اعتقادی، اخلاقی، عرفانی، فرهنگی، اجتماعی برخوردار است و همین نکته موجب پیچیدگی آن شده است. شناخت جامعه اسلامی از این منظر، چونان مسیحیان را در طول تاریخ تبشیری خویش دچار سردرگمی کرده است که تغییر رویکردها، روش‌ها و ابزارهای تبشیری در ادوار مختلف تاریخی، گواه این مدعاست.

رویکرد عرفانی اخلاقی با بهره‌گیری از روش‌های علمی

از جمله ابعاد موجود در میان مسلمانان بُعد عرفانی - اخلاقی است که توانسته تأثیر قابل توجهی در تثبیت اعتقادات اسلامی و جذب حداکثری به اسلام داشته باشد. قطع نظر از رویکردهای متفاوتی که در بعد عرفانی اسلام در میان گروه‌های گوناگون اسلامی وجود دارد، و شاید در برخی از آن

رویکردها ملاحظاتی باشد، اما در مقطعی از تاریخ، اسلام از طریق همین گرایش عرفانی توانست وارد آسیای مرکزی، هند، اندونزی و آفریقا شود و تأثیر بسیاری در جهت گسترش اسلام باقی گذارد (گیب، ۱۹۶۲، ص ۱۸۲-۱۸۳).

در این میان به نظر می‌رسد که مسیحیت در برهه زمانی پس از قرن ۱۲ میلادی تمام تلاش خویش را به کار بسته تا از سویی نظیر اقدام پاپ گریگوری نهم در ترجمه کتاب‌های مسلمانان و نقد و بررسی روی آن نسبت به آموزه‌های اسلامی شناخت پیدا کند (زمانی، ۱۳۸۵، ص ۹۸)؛ و از سویی دیگر نظیر حمایت پاپ کلمنت پنجم در ورود میسیونرهای تبشیری به کشورهای اسلامی بتواند نفوذ نرم در جوامع اسلامی داشته باشد (گروسه، ۱۳۶۵، ص ۵۱۸). در این مواجهه، می‌توان گفت: مسیحیت به این درک رسید که نمی‌تواند بدون توجه به ابعاد دینی اسلام، فعالیت تبشیری داشته باشد.

فرقه فرانسیسکنی

فرقه فرانسیسکنی با تأکید بر اخلاق و معنویت در زمینه‌های گوناگون دینی، به‌ویژه فعالیت‌های تبشیری در سال ۱۲۰۹ میلادی به رهبری، فرانسیس آسیزی (۱۱۸۱-۱۲۲۶) قدیس و زاهد مسیحی تأسیس شد و در سال ۱۲۲۳ میلادی، توسط پاپ/بنوسنت سوم به رسمیت شناخته شد. این فرقه، با شعار تعهد به زندگی فقیرانه، تلاش خود را وقف آموزش، تبلیغ، موعظه و خدمت به فقیران و محرومان کرد تا بتواند با این رویکرد، بدیل خوبی برای معنویت اسلامی در جوامع اسلامی قرار گیرد. شاهد این مطلب، حضور مستقیم رهبر این فرقه در میان مسلمانان منطقه سوریه، فلسطین و مصر بود. گزارش‌های تاریخی، حکایت از این دارد که قدیس آسیزی در این مناطق، با کمک به مردم و یاری هموعان، به تبلیغ و ترویج ایمان کاتولیکی پرداخت (وان، ۱۹۸۲؛ لینچ، ۱۹۶۷).

آنچه آسیزی در یک فرایند میسیونری دنبال کرد، نگاه اخلاقی - عرفانی در شرایط زمانی قرون وسطا بود؛ عصری که آتش جنگ صلیبی فروزان شده بود. اما این قدیس می‌دانست خشونت و خونریزی، نه تنها عامل پیشبرنده اهداف تبشیری نیست، بلکه می‌تواند عامل مخرب نیز باشد. گفته شده است که قدیس آسیزی، در یکی از سفرهای تبلیغی خود به مناطق درگیر جنگ، از خشونت‌های زیاد علیه مردم مسلمان و خرابی‌های فراوان منازل مسکونی و آوارگی ساکنان آن، به ستوه آمده و پس از بازگشت، بکلی از رهبری فرقه خود انصراف داده است.

البته نکته قابل تأمل در روش مواجهه‌ای این فرقه با مسلمانان توجه استعماری در کنار نگاه عرفانی و اخلاقی است که شاید بتوان ادعا کرد، نقطه ضعف عمومی همه گروه‌های تبشیری مسیحی است.

مأموریت ژان دو مونت کورونینو، میسیونر این فرقه از سوی پاپ نیکولاوس چهارم، برای حاکمیت ایران در قرن ۱۳ میلادی شاهد این مدعاست. اما نگاه استعماری به طور مشخص از طریق واتیکان به میسیونرهای این فرقه دیکته شده است؛ چراکه واتیکان خوب می‌دانست که بدون دخالت سیاسی، نمی‌تواند اقدام تبشیری در میان مسلمانان داشته باشد (گروسه، ۱۳۶۵، ص ۵۱۷-۵۱۸). گرچه گذشت زمان نشان داد که فعالیت‌های تبشیری مسیحی، با نگاه استعماری آن نمی‌تواند تأثیر محسوسی بر افکار اسلامی در جوامع مسلمان داشته باشد.

از جمله مهم‌ترین تأثیر روشی در حوزه مواجهه با مسلمانان در کنار رویکرد عرفانی، بهره‌گیری میسیونرهای فرانسیسکنی از شیوه‌های علمی برای شناخت بیشتر اسلام است، تا از این طریق، بتوانند ضمن شناسایی نقاط ضعف متون اسلامی، تأثیر مناسبی بر باورهای مسلمانان بگذارند. در این زمینه، این فرقه تلاش داشت با آموختن زبان‌های مقصد، تسلط کامل بر فرهنگ و علوم اسلامی پیدا کند. حضور تبشیری دومینیکوس گرمانوس دو سیلسیا، (Dominicas Germanus de Silesia) (۱۵۸۸-۱۶۷۰م)، به سرزمین‌های اسلامی گویای این نکته است. وی، که از میسیونرهای فرانسیسکنی آلمانی بود، در این مناطق اقدام به آموختن زبان‌های شرقی، بخصوص زبان عربی در دانشکده تبشیری قدیس پطرس در منطقه منتوریو در رم کرد. سپس، برای تقویت زبان عربی خود، به فلسطین رفت و پس از بازگشت، از سال ۱۶۳۰ تا ۱۶۶۰م در همان دانشکده به تدریس زبان عربی پرداخت. برخی تأثیرات تبشیری وی، تألیف کتاب *کمبودهای ایمان*، در سال ۱۶۳۸م بود که به منظور دفاع از مسیحیت نوشته شد. انتشار فرهنگ عربی - لاتین - ایتالیایی او، تا نیمه‌های قرن ۱۹م مورد استفاده میسیونرها، بخصوص کسانی که به فلسطین می‌رفتند، واقع شد. گرمانوس، در سال ۱۶۶۵م رئیس هیئت تبلیغی در سمرقند در میان تاتارها شد. همچنین ترجمه قرآن مجید به لاتین، همراه با رد آن تأثیر تبشیری دیگر ایشان است. وی به کار ترجمه عربی کتاب مقدس، که مجمع تبشیر واتیکان در سال ۱۶۷۱م منتشر کرد، کمک کرد (بدوی، ۱۳۷۵، ص ۳۲۱).

آنتونیوس اکولانی نیز از جمله راهبان و میسیونرهای فرانسیسکنی بود که ۱۰ سال در مشرق‌زمین، در راه تبشیر مسیحی فعالیت کرد. تأثیر تبلیغی او در سرزمین‌های اسلامی، بیشتر تبشیر با زبان عربی بود. وی که شیوه آموزشی را در کارنامه خود ثبت کرده است، ضمن فعالیت تبشیری به یادگیری زبان عربی نیز پرداخت. هنگامی که *اکولانی* به ایتالیا بازگشت، مدرس زبان عربی در دانشکده فرانسیسکنی رم شد. در این مسیر، کتابی را برای آموزش زبان فصیح و لهجه عامیانه عربی در سال ۱۶۵۰م تدوین کرد (همان، ص ۲۶۲۵).

در یک جمع‌بندی کلی اینکه این فرقه توانسته باشد با رویکردهای عرفانی در مواجهه با مسلمانان تأثیر قابل توجهی گذاشته باشد گزارش درخوری سراغ نداریم. بلکه نهایت تلاش این جریان تبشیری را غیر از تألیف کتاب در زمینه تقویت باورهای مسیحی در میان مسلمانان و یا تدوین فرهنگ‌نامه‌هایی در زمینه آشنایی با زبان عربی به منظور تسلط میسیونرهای مسیحی بر متون اسلامی و همچنین ترجمه قرآن مجید به منظور شناخت صاحب‌نظران مسیحی با مفاهیم و معارف موجود در آن، نمی‌شناسیم.

این در حالی است که جریان عرفانی اسلام با کم‌ترین امکانات توانسته با نفوذ در مناطق گوناگون جهان طیف وسیعی از مردم را به اسلام هدایت کند. برای نمونه به کشور اندونزی اشاره می‌کنیم که برخی بر این اعتقادند که اندیشه عرفانی اولین عامل مؤثر در بسط و گسترش اسلام در این کشور است (ریکلنس، ۱۳۷۰، ص ۱۸). *توماس آرنولد* از جمله عوامل ترویج اسلام در مجمع‌الجزایر مالایا را عرفایی می‌داند که رهبری دینی مردم این دیار را به عهده داشتند (آرنولد، بی‌تا، ص ۲۷۸).

پرواضح است که کشور اندونزی در طول تاریخ آماج تبلیغات مسیحیت بوده است و مسیحیان نتوانستند مردم را از باور اسلامی برگردانند. شاهد آن جمعیت گسترده مسلمان در این کشور است که به عنوان پرجمعیت‌ترین کشور اسلامی لقب گرفته است. البته در یک تحلیل دقیق باید تفاوت تأثیر این دو دین را به ورود اسلام به اندونزی به صورت مردمی و خودجوش و نه به صورت استعماری تفسیر کرد؛ امری که خلأ جلدی در مسیحیت است.

فرقه دومینیکنی

باز در زمینه رویکرد عرفانی - اخلاقی تبشیر مسیحی، ما شاهد ورود فرقه دومینیکنی به حوزه تبشیری هستیم. این فرقه، در سال ۱۲۱۴م توسط *دومینگو گوسمان قدیس اسپانیایی* تشکیل شد و در سال ۱۲۱۶م در بولونیای ایتالیا مورد تأیید کلیسا و پاپ *هونوریوس سوم* قرار گرفت.

به نظر می‌رسد از ویژگی‌های این فرقه نسبت به سایر فرقه‌های تبشیری، برخورد شدید آن با یهودیان، مسلمانان و اصلاح‌طلبان مسیحی بود، تا آنجاکه اعضای این فرقه در دستگاه تفتیش عقاید نقش مؤثری داشتند. چنانچه نقش تبشیری گسترده‌ای در مناطق جهان از عراق، ایران، ترکمنستان، چین و هند گرفته تا آمریکای جنوبی ایفا کرده‌اند. در این راستا از جمله مهم‌ترین اهداف تبشیری آن، ترویج و حمایت از ایمان مسیحی، فعالیت‌های آموزشی، انتشاراتی و فرهنگی است تا در سایه آن بر باور مسیحیان در مواجهه با غیرمسیحیان افزوده شود و به آسانی بتواند تأثیری بر باور غیرمسیحیان داشته باشند (بدوی، ۱۳۷۵، ص ۲۷۵).

این فرقه نیز نظیر فرانسیسکنی‌ها، آن هنگام که نتیجه قابل توجهی از طریق رویکرد عرفانی نگرفتند، بر آن شدند تا با بهره‌گیری از شیوه‌های علمی برای دستیابی به اهداف خود تأثیرگذار باشند. در این زمینه، حضور مسیونرهای نظیر *ریموندو مارتینی* (Raymondo Martini) (ح ۱۲۳۰-۱۲۸۴م) قابل بررسی است. وی که از روحانیون، مسیونرها و خاورشناسان اسپانیایی بود که در سال ۱۲۵۰م، به منظور تبشیر در میان مسلمانان، اقدام به تحصیل زبان‌های شرقی کرد. وی، پس از فراگیری زبان عربی به منظور تبشیر مسیحی به تونس رفت و در آنجا مدرسه‌ای برای آموزش زبان عربی، برای مسیونرها تأسیس کرد. مهم‌ترین تأثیر تبشیری این مسیونر، ردیه‌نویسی علیه اندیشمندان مسلمان و از جمله کتاب‌های فلاسفه مسلمان، بخصوص *غزالی* در مسائل مربوط به خدا و عالم و جاودانگی روح بود. *مارتینی* چنان تسلطی بر نوشتن و قرائت زبان عربی پیدا کرد که توانست سوره‌ای بر ضد قرآن مجید بنویسد (همان، ص ۱۸۹-۱۹۰).

همچنین *ریکالدو دمونت کروس* (Ricardo de montr Kroos) (۱۲۴۳-۱۳۲۰م)، مانند *مارتینی* دشمنی شدیدی نسبت به اسلام داشت. وی که توسط *پاپ نیکولوس چهارم*، با این رویکرد به شرق فرستاده شده بود، در فلسطین و ارمینیه صغیر و عراق به تبشیر یعقوبیان و نسطوریان اقدام کرد. کروس به سبب تسلط بر زبان عربی، از شیوه مناظره و مجادله با مسلمانان استفاده کرد. تا آنجا که درصد تأثیر تبشیری وی را می‌توان کتابی با عنوان *مجادله با مسلمانان و قرآن مجید* که به صورت خطی در پاریس موجود است، بیان کرد. در این کتاب، کروس مطالبی را که بر ضد قرآن مجید و اسلام توسط مسیحیان نوشته شده، آورده و چیزهایی بر آن افزود. در این کتاب که به زبان فرانسوی، اسپانیایی، و ایتالیایی نیز ترجمه شده است می‌خوانیم: «اسلام دینی است که دروغ و حقیقت در آن عمداً تغییر شکل یافته است. اسلام دین خشونت و شمشیر است. اسلام دین کامجویی و لذت است. محمد ﷺ با حضرت عیسی ﷺ مخالف و دشمن است» (عزتی، بی‌تا، ص ۱۶۳؛ مونتگمری وات، ۱۳۷۳، ص ۱۴۲). البته کروس، کتابی نیز درباره سفرهای تبشیری خود به شرق دارد که در ۱۸۶۴م، در لندن منتشر شده است (بدوی، ۱۳۷۵، ص ۱۸۳).

در راستای فعالیت سازماندهی شده مواجهه واتیکان با مسلمانان، این فرقه بیشتر به دنبال خلأهایی بود که فرانسیسکنی‌ها نتوانسته بودند تأثیر قابل ملاحظه‌ای بر جامعه اسلامی داشته باشند. از جمله این خلأها کتاب‌های انتقادی است که با هدف تخریب آموزه‌های اسلامی در دستور کار دومینیکن‌ها قرار گرفت. اگر از ویژگی‌های این دوره زمانی رویکرد هجوم فرهنگی قابل پیش‌بینی

است، می‌توان حدس زد که این فرقه سهم قابل توجهی در این مسئله دارد. ردیه‌نویسی‌ها که از شیوه‌های خصمانه مسیحیت تبشیری در تاریخ تبشیری ثبت شده است از این فرقه شروع شده است و تا آنجا پیش رفته که ضمن ارائه کتاب‌های جدلی در مواردی به جنگ با متن مقدس اسلام نیز رفته است. البته این نگاه در دوره‌های زمانی آتی تا شورای واتیکانی دوم استمرار پیدا کرد و رسالت دانشمندان مسلمان را دو چندان کرد.

در یک جمع‌بندی می‌توان ادعا کرد که در این نبرد فرهنگی، جهاد علمی اندیشمندان مسلمان چنان برجسته است که توانست جلوی نفوذ گسترده اندیشه مسیحیت را بگیرد. برای نمونه پاسخ *احمد علوی* با عنوان «مصلح صفا در قبال کتاب آینه حق‌نمای ژروم گزایه» قابل ارائه است که در ادامه مقاله بدان اشاره خواهد شد (بدوی، ۱۳۷۵، ص ۳۲۴-۳۲۵؛ حائری، ۱۳۷۲، ص ۴۸۴؛ جدیدی، ۱۳۷۴، ص ۱۷؛ ر.ک: دایرةالمعارف بزرگ اسلامی، ۱۳۷۷، ج ۷).

فرقه آگوستینی

به نظر می‌رسد که نتیجه رفتار مسلمانان در صدر اسلام، نظیر رفتار اخلاقی آنان در حبشه با مسیحیان، یا رفتار اخلاقی مسلمانان در دوره‌های بعدی در اسپانیا و آفریقا با مردم آن سرزمین و تأثیر آن در جذب مردم به اسلام، گویا مسیحیت را به این نکته رهنمون ساخت که اخلاق اجتماعی در آموزه‌های اسلامی، از اهمیت بسیاری برخوردار است. به دلیل کارآیی آن بر باورهای دینی، مورد توجه دانشمندان اسلامی قرار گرفت. بر این اساس، مسیحیت کوشید تا با بهره‌گیری از اخلاق اجتماعی در جهت تثبیت فعالیت تبشیری خویش قدم بردارد (آرنولد، ۱۳۵۸، ص ۲۶۶-۲۶۷؛ عزتی، بی‌تا، ص ۲۵۰-۲۵۲). به نظر می‌رسد، فرقه آگوستینی نیز در سال ۱۲۴۴م در این زمینه به فعالیت پرداخت.

ظاهراً این فرقه، که از پشتیبانی پادشاه پرتغال برخوردار بود و از درآمد دارایی‌های پادشاه بهره می‌برد، بیشترین تأثیر تبشیری آن فعالیت‌های عام‌المنفعه، از قبیل ساخت بیمارستان، اماکن رفاهی، کمک به فقراء و مساکین و... بوده است، تا از این طریق، بتواند نفوذ تبشیری خود را بیشتر کند که البته چندان موفق نیز نبوده است. در این مسیر نیز در اواسط قرن ۱۷م، صومعه‌ای در اصفهان بنا کرد و به فعالیت تبشیری خویش در این دیار همت گمارد (نوبی، ۱۳۷۰، ص ۵۵-۵۶). اما علی‌رغم این فعالیت‌ها، نه‌تنها نتوانست توفیق چندانی ایفا کند که در مقابل، مسیونرهای آن، تاب مقاومت در برابر آموزه‌های اسلامی را از دست داد.

برای نمونه *آنتونیو دو ژرو،* رئیس دیر آگوستینی در اصفهان، از جمله مسیونرهای بزرگ این فرقه است که در حدود سال ۱۶۹۷م به دین اسلام درآمد و نام خود را «علیقلی جدیدالاسلام» نهاد.

از جمله مهم‌ترین تاثیر تبشیری این فرقه، تبلیغ به شیوه جدید و متناسب با شرایط اجتماعی، نظیر تأسیس مراکز علمی و دانشگاهی است که بر اساس آن، حضور فعالی در عرصه‌های علمی و تبشیری در سراسر جهان دارد (عبدخدایی، ۱۳۸۵، ص ۲۷۴-۲۷۵). به عنوان نمونه، دانشگاه لبنانی سن ژوزف را در بیروت راه‌اندازی کرد.

چگونگی تأثیر این فرقه در جوامع اسلامی، به گونه‌ای است که توانسته در برخی دولت‌های مسلمان‌نشین نفوذ داشته و مورد حمایت قرار گیرد (نوبی، ۱۳۷۰، ص ۴۵۵-۴۵۶). ورود میسیونرهای این فرقه به ایران، نظیر ریگوردی (Rigourdy) فرانسوی، در سال ۱۶۴۵م از سوی لویی چهاردهم به دربار شاه عباس دوم، این ادعا را اثبات می‌کند (میراحمدی، ۱۳۶۲، ص ۱۱۳ و ۱۱۴).

در زمینه فعالیت‌های جدید تبشیری، فرانسیس گزویه (Francis Xavier) اولین میسیونر این فرقه است که به سرزمین‌های اسلامی آمد. وی در سال ۱۵۴۲م، به منظور فعالیت تبشیری به هند رفت و آنچنان در این کشور به تبلیغ مسیحیت پرداخت که در میان کاتولیک‌های رومی، به پولس شهرت یافت. از جمله تأثیرات تبشیری گزویه در هند، راه‌اندازی آموزشگاه‌های مسیحی بود. وی علاوه بر هند، به ژاپن و چین نیز سفر تبشیری داشته است. اما دوباره به هند برگشته و این منطقه را مستعد مسیحی شدن دانست. یسوعی‌ها در خصوص تأثیر تبشیری گزویه بیان کرده‌اند که وی در منطقه شرق توانست هفتصد هزار تن را مسیحی کند که ظاهراً سخنی غلوآمیز است (فیشر، ۱۹۱۳، ص ۴۵۲-۴۵۳؛ داگلاس، ۱۹۷۴، ص ۳۸۷-۳۸۸).

تأثیر دیگر گزویه در مقوله تبشیر، فراگیری زبان‌های تامیلی و مالایی بود تا از این رهگذر، بتواند به موعظه مردم بپردازد. از این رو، توانست افرادی را تعمیم دهد. تأثیر تبشیری گزویه، عاملی شد تا افرادی در اروپا به فعالیت میسیونری علاقه‌مند شوند. وی در سال ۱۶۲۲م، قدیس و در سال ۱۷۴۸م قدیس حافظ شرق و در سال ۱۹۰۴م قدیس حافظ ایمان اعلام شد. جشن یادبود وی، روز سوم دسامبر است. در اهمیت این میسیونر، همین بس که پاپ پیوس یازدهم (۱۹۲۲-۱۹۳۹) در بخشنامه تبشیری خویش، اشاره‌ای به برخی میسیونرهای موفق در حوزه تبشیر کرده و به کار فرانسیس گزویه در هند اشاره نموده است (بروجردی، ۱۳۸۰، ص ۲۸).

ژروم گزویه (Jerome Xavier) یکی دیگر از میسیونرهای پرتغالی است که پس از مرگ برادرزاده‌اش فرانسیس، برای کار تبشیری به هند رفت و مورد توجه پادشاه آن دیار جلال‌الدین اکبر (۱۵۵۵-۱۶۰۵م) و پسرش جهانگیر (۱۶۰۵-۱۶۲۷م) قرار گرفت. وی در این کشور، به مدت هشت سال زبان

وی به تشیع گرایش پیدا کرد و تحت تأثیر نگرش غالب اخباری، در مسائل کلامی و نگرش غالب ضدصوفی در نیمه دوم دوره صفویه قرار گرفت. از وی آثاری به‌جای مانده است که در واقع ردیه‌هایی بر عقاید مسیحی است. علی‌قلمی، به پیشنهاد شاه سلطان حسین صفوی از یک‌سو، و تشویق یکی از دانشمندان به نام بهاء‌الدین محمد، مشهور به فضیل (حائری، ۱۳۷۷)، در نقد و رد ترجمه عهد عتیق، کتاب سیف المؤمنین فی قتال المشرکین، و در نقد و رد تبلیغات مسیحیت، کتاب هدایة الضالین و تقویة المؤمنین را نوشت (جعفریان، ۱۳۷۶).

در یک جمع‌بندی باید اشاره کرد که فرقه آگوستینی در مقایسه با فرقه فرانسیسکنی و دومینیکنی ضمن اینکه توفیق چندانی در حوزه تبشیری نداشت؛ بلکه در مقابل رویکرد استعماری آن در مواجهه با مسلمانان نیز بیشتر بوده است. چنان‌که بیشترین تأثیر تبشیری آن در حوزه‌های خدمات اجتماعی قابل بیان است، که این مقوله نیز نتوانسته در جذب حداکثری مسلمانان تأثیری داشته باشد.

رویکرد اجتماعی- فرهنگی با بهره‌گیری از روش‌های علمی

به نظر می‌رسد که از جمله حوزه‌هایی که در هم‌تندگی آموزه‌های اسلامی را نشان می‌دهد، حوزه اجتماعی - فرهنگی است که در مقایسه با حوزه‌های عرفانی - اخلاقی، از ظرافت و حساسیت خاصی برخوردار است. بر اساس مطالعات گسترده در حوزه تبشیری مسیحیت، می‌توان این احتمال را مطرح کرد که مسیحیان در مواجهه و مراوده‌های خویش با مسلمانان، متوجه این بخش و کارکردهای اجتماعی آن شده باشند.

فرقه یسوعی (ژزویتی)

این فرقه، در سال ۱۵۲۴م توسط ایگناتیوس لویولا نظامی دربار اسپانیا و با هدف حمایت از ایمان مسیحی و ترویج ایمان، انجام شعائر مذهبی، اداره مدارس و فعالیت‌های تبشیری تأسیس شد و در سال ۱۵۴۰م توسط پاپ پل سوم به رسمیت شناخته شد (برودریک، ۱۹۶۷، ص ۸۹۸).

گرچه فلسفه وجودی این فرقه، مقابله با عقاید پروتستانی بوده است، اما طبق شواهد و قرائن تاریخی، ورود این فرقه با رویکرد اجتماعی - فرهنگی، در حوزه تبشیر قابل توجیه است. ظاهراً در میان فرقه‌های تبشیری، هیچ فرقه‌ای به اندازه این فرقه از جایگاه والا و رفیع در واتیکان برخوردار نباشد. مهم‌ترین دانشگاه پاپی واتیکان گریگورینا زیر نظر این فرقه است. همچنین نهادهایی همچون رادیو واتیکان، روزنامه رسمی واتیکان، رصدخانه و مجله تمدن کاتولیکی نیز تحت اشراف این فرقه بوده است (همان).

فارسی آموخت و کتاب‌هایی در اثبات مسیحیت و رد اسلام نوشت. شاید بتوان میزان تأثیر تبشیری این میسیونر را در تألیف کتاب *آیینة حق‌نما و حواریون دوازده‌گانه* خلاصه کرد (نوشه، ۱۳۷۵، ج ۳، ص ۵۹۷). ژروم گزارویه، کتاب *آیینة حق‌نما* را در سال ۱۵۹۶م به نام جهانگیر پادشاه هند نوشت (حائری، ۱۳۷۷). این کتاب گزارش مباحثه و مجادله این کشیش، با یک عالم مسلمان در آگرای هند است که در این مناظره، روحانی مسلمان در برابر استدلال‌های گزارویه تسلیم می‌شود و از آیین اسلام برگشته، مسیحی می‌شود (همو، ۱۳۷۲، ص ۴۷۱-۴۷۳؛ نوایی، ۱۳۷۰، ص ۴۱۹). کتاب *آیینة حق‌نما* در ایران، مورد توجه دانشمندان اسلامی قرار گرفته و یکی از علمای اصفهان به نام *میرزا احمد بن زین‌الدین العلوی العاملی*، ردیه‌ای با عنوان *مصقل صفا* بر آن می‌نویسد. البته باید توجه داشت که چون این ردیه به اروپا رسید، یکی از دانشمندان فرقه فرانسیسکنی به نام *فیلیپ پادری* (۱۵۹۵-۱۶۴۸م) که با چندین زبان آشنایی داشت، بر آن ردیه‌ای نوشت (بدوی، ۱۳۷۵، ص ۳۲۴-۳۲۵؛ حائری، ۱۳۷۲، ص ۴۸۴؛ جدیدی، ۱۳۷۴، ص ۱۷).

ایمه شنرو (Ayme Chezaud)، از دیگر میسیونرهای مسیحی فرقه یسوعی است که برخی تأثیرات تبشیری وی، به راه‌اندازی انجمن و تألیف کتاب خلاصه شده است. وی در سال ۱۶۵۲م، با آموختن زبان فارسی، انجمن یسوعیان در ایران را در اصفهان راه‌اندازی کرد. این میسیونر، که شیوه تبشیری وی یک شیوه آموزشی بود، کتاب‌های متعددی را در تبلیغ مسیحیت به فارسی ترجمه کرد. وی یک فرهنگ فارسی و چند کتاب دیگر فارسی، در زمینه تبلیغ مسیحیت نوشت. از همه مهم‌تر، با بسیاری از رهبران مذهبی ایران بر ضد اسلام و درباره حقایق مسیحیت مناظره کرد. گزارش این رشته از کارهای شنرو از سوی یکی از همکاران وی، در سال ۱۶۵۹م نوشته شد (حائری، ۱۳۷۲، ص ۴۷۷ و ۴۸۵؛ نوایی، ۱۳۷۰، ص ۴۵۶). *تادوزیودا کروسینسکی* (Judasz Tadeusz Krusinski) از میسیونرهای یسوعی است که در سال ۱۷۰۷م، به همراه هیئت میسیونری به ایران آمد. این میسیونر، در فعالیت تبشیری خود از شیوه آموزشی بهره جست. بدین منظور، اقدام به یادگیری زبان‌های شرقی کرد. در واقع، مأموریت وی به عنوان نماینده *پاپ کلمنت یازدهم و امپراتور لویی چهاردهم*، رسیدگی به مسائل و مشکلات هیئت میسیونرهای کاپوسن تغلیس و گنجه بود. در این زمینه، تلاش زیادی کرد. این کشیش، مدت ۱۸ سال در ایران اقامت داشت (نوایی، ۱۳۷۰، ص ۴۵۴-۴۵۵؛ میراحمدی، ۱۳۶۲، ص ۱۱۸-۱۱۹؛ وره‌رام، ۱۳۶۸، ص ۱۸۷-۱۸۸).

جان بابتیست بلو (Jean Babtiste Bello) (۱۸۲۲-۱۹۰۶م)، یکی دیگر از میسیونرهای یسوعی فرانسوی است که با استفاده از رویکرد آموزشی، در حوزه تبشیر اقدام به فراگیری زبان عربی کرد. وی پس از تسلط بر این زبان، در سال ۱۸۶۵م به لبنان رفت و در آنجا به فعالیت تبشیری پرداخت.

از اقدامات اثرگذار وی در بیروت، می‌توان به مدیریت چاپخانه کاتولیکی وابسته به یسوعی‌ها اشاره کرد. وی در بیروت، کتاب‌هایی درباره دین مسیحیت به زبان عربی تألیف کرد. از این میسیونر، همچنین اثری درباره مبانی دستور زبان عربی در سال ۱۸۴۹م منتشر شده است (فلیش، ۱۹۷۸؛ ص ۹۱-۹۲؛ بدوی، ۱۳۷۵، ص ۶۹-۷۰).

فرقه کرمیلیان پابرهنه

عقبه تاریخی فرقه کرمیلیان، گرچه به موازات تاریخ مسیحیت، بلکه پیش از آن، یعنی زمان *ایلیای نبی* در عهد عتیق ریشه دارد، اما در قرن شانزدهم میلادی، به دستور پاپ فرقه‌ای مستقل با عنوان کرمیلیان پابرهنه اعلام موجودیت کرد (باوکر، ۱۹۹۹، ص ۲۵۸).

از جمله اهداف این فرقه، حیات تبلیغی در میان غیرمعتقدان و پیروی از زندگی معنوی مریم مقدس است که خود را در قالب دعا نشان داده است. ظاهراً شاخه اصلی این فرقه، در فلسطین مستقر بوده و دارای مواضع ضدیهودی است. به همین دلیل، بر اثر اعمال فشار صهیونیست‌ها، یک دیر این فرقه، که در مجاورت اردوگاه آشویتس لهستان قرار داشت، با موافقت واتیکان تخریب شد. چنانچه عمده رویکرد راه‌اندازی این فرقه از سوی واتیکان، نگرانی غالب کلیسا از گسترش نفوذ و قلمرو ترک‌های عثمانی در جنوب اروپا و مسلمان شدن مردم سرزمین‌های مسیحی بود (شاردن، ۱۳۷۴، ج ۱، ص ۴۷۹-۴۸۰).

در زمینه فعالیت تبشیری این فرقه، می‌توان به توجه پاپ کلمنت هشتم (۱۵۹۲-۱۶۰۵) اشاره کرد که برای توقف ترک‌های عثمانی، در سال ۱۶۰۴م رسماً کرمیلیان پابرهنه نظیر *ژان تاده و پدرو کوبرو* (Pedro Cubero) را برای تبلیغ به ایران فرستاد. نکته گفتنی در بیان تأثیر این فرقه بر مسلمانان، این است که این فرقه توانستند در اصفهان به رهبری *پل سیمون* (Paul Simon) کلیسا و صومعه‌ای بسازند (میراحمدی، ۱۳۶۲، ص ۱۰۷ و ۱۱۱-۱۱۲؛ نوایی، ۱۳۷۰، ص ۳۹۳؛ قائم‌مقام فراهانی، ۱۲۴۹، ص ۱۹۱). *ژان تاده*، به اتفاق چند کشیش دیگر، از راه آلمان، لهستان، روسیه و دریای خزر، به همراه هدایایی وارد ایران شدند. مهم‌ترین تأثیر خود یعنی نفوذ در دربار پادشاهی *شاه عباس اول* را بنا گذاشتند. تا آنجاکه شاه، از ایشان به گرمی استقبال کرد و اجازه داد برای خود کلیسا و صومعه کوچکی در اصفهان بسازند (فلسفی، ۱۳۵۳، ص ۶۹-۷۰). چنان‌که در سال ۱۶۷۴م، کشیش اسپانیولی دیگری به نام *پدرو کوبرو*، از سوی پاپ به ایران اعزام شد (میراحمدی، ۱۳۶۲، ص ۱۰۷؛ هوشنگ مهدوی، ۱۳۶۴، ج ۱، ص ۷۴). البته باید به این نکته نیز توجه شود که کرمیلیان پابرهنه، در اصفهان که نوعاً اسپانیایی و ایتالیایی بودند، بیشترین تلاش ایشان صرف بازگرداندن آرامنه به مذهب کاتولیک بود (نوایی، ۱۳۷۰، ص ۴۵۴-۴۵۵). چنان‌که نباید از دیگر تأثیرات این

فرقه بر بافت فرهنگی اصفهان غافل ماند که همانا دایر کردن اولین چاپخانه به نام «بصمه خانه» در اصفهان، در حدود سال‌های ۱۶۱۱م تا ۱۶۲۱م بود (میراحمدی، ۱۳۶۲، ص ۱۰۸).

فرقه کاپوسنی

به نظر می‌رسد این فرقه، که از انشعابات فرقه فرانسیسکنی است، فعالیت تبشیری خود را با رویکرد اجتماعی - فرهنگی در برخی از مناطق اسلامی آغاز کرده است. این فرقه، یکی از اولین فرقه‌های کاتولیکی است که در عهد لئوی سیزدهم از فرانسه به ایران اعزام و در اصفهان مستقر شد (میراحمدی، ۱۳۶۲، ص ۱۱۱-۱۱۲). تأثیر تبشیری این فرقه، بیشتر به نفوذ در دولت‌ها و بهره‌گیری از ظرفیت آن برای پیشبرد اهداف تبشیری، در کنار حوزه تجارت و بازرگانی میان طبقات مسلمان خلاصه می‌شود.

به عنوان نمونه، کشیش *رافائل دومان* فرانسوی (Raphael du Mans) که از سوی پاپ برای کار تبشیری به اصفهان آمده بود، ضمن راه‌اندازی مرکز کاپوسنی در این شهر، به حدی نفوذ کرد که مترجم دربار صفوی شد. چنان‌که توانست در این دربار، به امثال شاهزاده عباس دوم ریاضی، نجوم و زبان فرانسه تدریس کند (میراحمدی، ۱۳۶۲، ص ۱۱۳).

در تأثیر تجاری این فرقه بر جامعه ایران، این کشیش *دومان* است که پس از اعزام یک هیأت تجاری از سوی لئوی چهاردهم در سال ۱۶۷۱م به اصفهان، مسبب اخذ فرمانی از سوی سلیمان صفوی، مبنی بر تجارت آزاد فرانسویان در ایران شد. گزارشی از ملاقات *دومان* فرانسوی، با وزیراعظم شاه نقل شده که اوج نفوذ این کشیش را به دربار شاه به نمایش گذاشته است. آمده است که وزیر به *دومان* گفت: «ای پادری! چرا مسلمان نمی‌شوی. وی در پاسخ بیان داشت که چرا مسلمان شوم درحالی‌که با وجود این شال کهنه و این پای برهنه و مذهب مسیحی، تو مرا به حضور پذیرفتی، در صورتیکه اگر مسلمان بودم و شال و کلاه زریاف داشتم، نمی‌توانستم داخل خانه‌های بیرونی تو شوم، چه رسد به اینکه بتوانم ترا ببینم» (جعفریان، ۱۳۷۶). معنای سخن پادری، به وزیر این بود که اگر مسیحیت قوت نداشت و مثل اسلام دین سستی بود، تو مرا نمی‌پذیرفتی (لکهاتر، ۱۳۶۸، ص ۴۸۷-۴۸۹؛ کاری، ۱۳۴۸، ص ۱۲۸).

از دیگر شخصیت‌های سیاسی معروف، *آرماد جان دو بلاسیس دو ریشلیو* (Armad Jean du Plessis de Richelieu) است. این کاردینال فرانسوی، به منظور تبلیغ دیانت مسیحی در میان مسلمانان، مستقلاً تصمیم به ایجاد رابطه با ایران و عثمانی گرفت (میراحمدی، ۱۳۶۲، ص ۱۱۰). شیوه تبشیری این میسیونر، یک شیوه

آموزشی بود و در مقام تأثیرگذاری بر مسلمانان، وی اقدام به تألیف کتابی با عنوان *آموزش مسیحی* کرد. لازم به یادآوری است که کتاب مذکور، در ۱۶۳۶م در حلب به دست یک کشیش به عربی ترجمه شد.

سازمان‌ها و هیئت‌های تبشیری

به نظر می‌رسد، مسیحیت پس از ناکامی از جنگ‌های صلیبی، به موازات فعالیت تبشیری فرقه‌های مسیحی و برای توفیق در تأثیرگذاری تبشیری بر جوامع اسلامی و تقویت آن، تحول مهمی در ساختار و رویکرد تبشیری خویش در دوره جدید ایجاد کرده باشد. در این ساختار و رویکرد، تلاش شده است تا فعالیت‌های تبشیری به صورت سازمانی، هیئتی و با رویکرد تبشیر حرفه‌ای دنبال شود.

ساختار جدید مجمع تبشیر ملت‌ها به‌عنوان مهم‌ترین سازمان تبشیری در این زمینه حائز اهمیت است. این مجمع، از سال ۱۶۲۲م، توسط پاپ گریگوری پانزدهم، به‌عنوان اداره میسیونری دولت مرکزی کلیسا، حوزه تبشیری خود را آغاز کرد. امروز نیز با هدف تنظیم فعالیت‌های تبلیغی، تقسیم‌بندی و اداره میسیونرهای مذهبی در نقاط مختلف جهان، تحلیل و بررسی گزارش‌های ارسالی توسط گرایش‌های گوناگون میسیونری، نمایندگی‌های رسولی پاپ، و کنفرانس‌های اسقف‌ها، پشتیبانی از کاتولیک‌ها، کلیسا، کشیش‌ها و سازمان‌های خیریه کاتولیکی و حمایت از سازمان اقدام کاتولیکی و نظارت بر عملکرد مدارس کاتولیکی و اشکال مختلفی از نهادهای آموزشی، به فعالیت خود ادامه داده است (مورفی، ۱۹۶۷، ص ۹۲۵).

این مجمع مهم و ایتیکانی، در طول تاریخ تأسیس، رویکرد حرفه‌ای کردن میسیونرها، هیئت‌ها و سازمان‌های تبشیری را بر عهده داشته است. این رویکرد، مهم‌ترین رویکردی است که مسیحیت پس از سال‌ها تبلیغ در میان جوامع اسلامی و توفیق اندک در دستیابی به اهداف تبشیری خود، از طریق رویکردهای عرفانی، اخلاقی، اجتماعی، سیاسی، تجاری و فرهنگی به منصف ظهور رسانده است.

کلیسا، رویکرد تبشیر حرفه‌ای را از ساختار موجود خود استنباط کرده است. در تبیین این مطلب، باید گفت: در مسیحیت، کشیش یا روحانی نقش واسطه‌گری و تأثیرگذاری در اعمال و آیین‌های مسیحیان دارد. به‌عنوان نمونه، اجرای غسل تعمید بدون کشیش باطل است. اجرای مراسم عشای ربانی، بدون حضور کشیش باطل است. ازدواج بدون حضور در کلیسا و تحت نظارت کشیش باطل است. وجه تأثیرگذار این نقش، واسطه بودن کشیش میان مسیحیان و خدا بیان شده است. به همین دلیل، در ادبیات مسیحی، صحت یا قبولی اعمال دینی به حضور و اراده کشیش در کلیسا گره خورده است. بنابراین، در کلیسا سمت روحانی و کشیش یک حرفه است.

نتیجه‌گیری

در مقاطع تاریخی گوناگون، مسیحیت در مواجهه با اسلام از رویکردها، شیوه‌ها و ابزارهای متفاوتی استفاده کرده است. در برهه‌ای به دلیل عدم شناخت از اسلام رویکرد انفعالی و در مقطعی رویکرد هجومی را پیش گرفته است. هدف مسیحیت تأثیرگذاری بر مسلمانان بوده که مطالعه این بخش از تاریخ ضعف مسیحیت را نشان می‌دهد. مقاله حاضر نگاهی به مقطعی است که مسیحیت رویکرد فرهنگی را اتخاذ کرده است و در این مسیر از همه ابزارها و روش‌ها برای ترویج ایمان مسیحی در میان مسلمانان نظیر سایر ادیان استفاده کرده است.

از جمله چشم‌انداز مسیحیت در حوزه تبشیری در مقطع قرن ۱۲ میلادی بهره‌گیری از فرقه‌های مسیحی در حوزه فعالیت تبشیری است. ظاهراً تا پیش از این مقطع فعالیت قابل‌ملاحظه‌ای از سوی فرقه‌های مسیحی در مواجهه با مسلمانان گزارش نشده باشد.

مسیحیت که در این زمینه تا اندازه‌ای موفق به شناسایی اسلام و آموزه‌های تعالی‌بخش آن از سویی و رصد فعالیت‌های تبلیغی آن از سوی دیگر شده بود، برخی فرقه‌های مسیحی تأثیرگذار نظیر فرانسیسکنی، دومینیکنی، آگوستینی، یسوعی، کرملیان پابرهنه و کاپوسنی را در این مواجهه تبشیری مهیا کرد تا این فرقه‌ها با توجه به رویکردهایی که در بخش‌های عرفانی، اخلاقی، فرهنگی، اجتماعی دارند، بتواند مفید باشد.

گرچه همه این فرقه‌ها در روش نوین علمی مشترک بودند و در راستای شناخت عمیق‌تر نسبت به آموزه‌های اسلامی کوشا بودند و در این مسیر نیز به توفیقاتی نایل آمدند؛ لیکن گزارش‌های تاریخی گواه این مدعاست که نتوانستند در راستای ایمان مسیحی و جذب مسلمانان توفیق چندانی کسب کنند. شاید عمده دلیل عدم توفیق در این زمینه را بتوان رویکرد استعماری همه این فرقه‌ها در جوامع اسلامی معرفی کرد. گرچه مسیحیت به دلیل ضعف در محتوای ایمانی خود طبیعتاً نمی‌توانست غلبه‌ای بر محتوای عمیق اسلامی پیدا کند و از این مسیر دست به جذب حداکثری مسلمانان بزند، لیکن عدم صداقت در گفتار و رفتار تبشیری ایشان در میان مسلمانان ناکامی ایشان را بیشتر کرد.

به نظر می‌رسد این نقصان توفیق، در مواجهه با مسلمانان در دوره‌های بعدی، نگاه مسیحیت را به حوزه تبشیری تغییر داده باشد و مسیحیت را مصمم کرده تا برای این مواجهه چاره‌ای بیندیشد. از این‌رو، در مقطع تاریخی قرن بیستم و در زمان برگزاری شورای واتیکانی دوم از جمله برنامه‌های این شورا بررسی پیرامون نحوه مواجهه تبشیری با غیرمسیحیان قرار گرفت، تا از این طریق به بازسازی گسترش ایمانی خود کمک کنند. ارائه چهار سند از شانزده سند این شورا در زمینه رسالت تبشیری نظیر سند Mission Activity of the Church گواه این مدعاست که به حوزه تبشیری جدید پرداخته است.

به موازات این تفسیر، مسیحیت از جمله وظایف کلیسای حرفه‌ای را، تبشیر حرفه‌ای معرفی کرده است؛ تبشیر حرفه‌ای، تبشیری است که به تناسب زمان، زبان، مکان، نیاز، امکانات و شرایط مخاطبان طبقه‌بندی می‌شود و مسیونرها به تناسب ماموریت خود، در حوزه پزشکی، معماری، هنری، سینمایی، کشاورزی، صنعتی و... تخصص پیدا می‌کنند.

وجه متمایز این رویکرد نسبت به سایر رویکردهای تبشیری عرفانی، اخلاقی، فرهنگی، اجتماعی، سیاسی و تجاری، کاربردی بودن آن است. چنان‌که در این رویکرد، مسیونرها پس از احراز مهارت‌های لازم، می‌توانند با عنایت به رویکردهای آموزه‌ای، به کار تبشیری خود پردازند.

به عنوان نمونه، رویکرد تبشیر حرفه‌ای در حوزه پزشکی، با شعار «هر کجا بشر است بیماری نیز است و هر کجا بیماری بود، نیاز به پزشک است و هر کجا نیاز به پزشک بود، در آنجا فرصتی برای کار تبشیری است»، خود را نشان داده است. در این رویکرد، کار مسیونر پزشک، به گونه‌ای است که می‌تواند با تمام افراد جامعه ارتباط برقرار کند و پیام مسیح را منتقل کند. چنان‌که در این فضا، کلیسا مراقبت از بیمار را بخشی از وظایف جامعه مسیونری خود دانسته و در کنار هیئت تبشیری در مناطق مختلف، کادر پزشکی حضور دارد (مورفی، ۱۹۶۷، ص ۹۲۶).

در این رویکرد جدید تبشیری، مسیونرهای مسیحی بر این باورند که یک پزشک مسیونر، باید نسخه زنده انجیل باشد؛ زیرا پزشکان می‌توانند با التیام‌بخشیدن به دردهای بیماران، تأثیر عمیقی در روحیه آنان ایجاد کنند. بر این اساس، پزشک هیئت تبلیغی، نباید هیچ‌گاه فراموش کند که وی ابتدا یک مسیونر است، نه یک پزشک. طبیعی است که برخلاف یک معلم مسیونر، که تنها با کودکان سروکار دارد، یک پزشک مسیونر، می‌تواند با قشرهای گوناگون اجتماعی ارتباط برقرار کند و در شرایطی که بیمار شدیداً به کمک وی احتیاج دارد، به نوعی مقدمات تبلیغ و تبشیر وی را فراهم سازد. در واقع، همان‌گونه که در مجمع جهانی امور تبلیغ مسیحیت در سال ۱۹۱۰م اعلام شد، مراقبت‌های پزشکی، بخش درست و ضروری کار تبلیغ است.

در پایان این بخش به نظر می‌رسد بررسی و ارزیابی پیرامون هیئت‌ها و سازمان‌های تبشیری به دلیل گستردگی و پیچیدگی آن نیاز به پژوهش مستقلی است که این قلم امیدآن دارد بتواند در تحقیقات بعدی با نگاهی فرا شورای واتیکانی دوم مورد بحث و بررسی قرار دهد. از این روی اظهار نظر در میزان تأثیرگذاری هیئت‌های تبشیری در جوامع اسلامی به آن تحقیق در قالب نظام پیچیده تبشیری واتیکان امروز و دامنه وسیع و عالم‌گیر آن ارجاع داده می‌شود.

منابع

- مونتگمری وات، ویلیام، ۱۳۷۳، *برخورد آرای مسلمانان و مسیحیان*، ترجمه محمدحسین آریا، بی‌جا، دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
- میراحمدی، مریم، ۱۳۶۲، *دین و مذهب در عصر صفوی*، تهران، امیر کبیر.
- نوایی، عبدالحسین، ۱۳۷۰، *ایران و جهان (از مغول تا قاجاریه)*، چ سوم، تهران، هما.
- ورهرام، غلامرضا، ۱۳۶۸، *نظام حکومت ایران در دوران اسلامی: پژوهشی در تشکیلات اداری کشوری و لشکری ایران از عصر مغول تا پایان عصر قاجار*، تهران، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
- هوشنگ مهدوی، عبدالرضا، ۱۳۶۴، *تاریخ روابط خارجی ایران*، چ سوم، تهران، امیر کبیر.
- A. Morales, ۱۹۶۷, "Mercedarians", *New Catholic Encyclopedia*, Washington: The Catholic University of America Press, Vol.۹.
- Bowker, John, ۱۹۹۹, *The Oxford Dictionary of World Religion*, Oxford, New York, Oxford University Press.
- Broderick, J. F., ۱۹۶۷, "Jesuits", *New Catholic Encyclopedia*, Washington: The Catholic University of America Press Vol.۷.
- Cross, F. L; Livingston, E. A., ۱۹۸۸, *the Oxford Dictionary of Christian Church*, Great Britain-Scotland, Thomson Litho Ltd., East Kilbride.
- Douglas, J. D., ۱۹۷۴, *the New International Dictionary of Christian Church*, Exeter.
- Fisher, George Park, ۱۹۱۳, *History of the Christian church*, London.
- Fleisch, H., ۱۹۷۸, *in Arabica*, Fevrier.
- Gibb, H. A. R., ۱۹۶۲, *Studies on the Civilization of Islam*, G. B.
- John Vaughn, o.f.m., ۱۹۸۲, *Francis and Clare: The Complete Works*, New Youk. Ramsey. Toronto.
- Lynch, C. Y., ۱۹۶۷, "Franciscans", *New Catholic Encyclopedia*, Washington: The Catholic University of America Press, Vol. ۶, ۱۹۶۷.
- Murphy, E. L., ۱۹۶۷, "Missions", *Catholic*, *New Catholic Encyclopedia*, Washington: The Catholic University of America Press, Vol. ۹.

- انوشه، حسن، پادری، ۱۳۷۵، *دایرة المعارف تشیع*، تهران، شهید سعید محبی.
- آرنولد، سیر توماس، ۱۳۵۸، *تاریخ گسترش اسلام*، ترجمه ابوالفضل عزتی، تهران، دانشگاه تهران.
- ، بی‌تا، *چگونگی گسترش اسلام*، ترجمه حبیب‌الله آشوری، بی‌جا، سلمان.
- بجنوردی موسوی، سید کاظم، ۱۳۷۷، *دایرةالمعارف بزرگ اسلامی*، تهران، مرکز دایرةالمعارف بزرگ اسلامی.
- بدوی، عبدالرحمن، ۱۳۷۵، *فرهنگ کامل خاورشناسان*، ترجمه شکرالله خاکرند، قم، دفتر تبلیغات اسلامی.
- بروجدی، مصطفی، ۱۳۸۰، *واتیکان*، تهران، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.
- جدیدی، جواد، ۱۳۷۴، *اسلام از نظر ولتر*، تهران، مرکز نشر دانشگاهی.
- جعفریان، رسول، ۱۳۷۶، «پدر آنتونیو»، *تاریخ و فرهنگ معاصر*، ش ۳ و ۴، ص ۷۲-۹۰.
- حائری، عبدالهادی، ۱۳۷۷، «واکنش‌های شیعه در برابر افکار و اعمال مبلغان مذهبی در ایران دوره صفوی»، ترجمه فرزاد شادان‌پور، *روزنامه ایران*، ش ۱۰۳۰، ۹ و ۱۰ شهریور.
- ، «واکنش ایران پیش از قاجار در برابر استعمار غرب»، *مجله دانشکده ادبیات دانشگاه مشهد*، سال ۱۶، ش ۴-۳.
- ، ۱۳۷۲، *نخستین رویارویی‌های اندیشه‌گران ایران: با دو رویه تمدن بورژوازی غرب*، تهران، امیر کبیر.
- ریکلنس، ام. اس، ۱۳۷۰، *تاریخ جدید اندونزی*، ترجمه عبدالعظیم هاشمی نیک.
- زمانی، محمدحسن، ۱۳۸۵، *شرق‌شناسی و اسلام‌شناسی غربیان: تاریخچه، اهداف، مکاتب و گستره فعالیت مستشرقان*، قم، مؤسسه بوستان کتاب.
- شاردن، جان، ۱۳۷۴، *سفرنامه شاردن*، ترجمه اقبال یغمایی، تهران، توس.
- صانعی، مرتضی، ۱۳۸۹، «تاملی بر رویکرد تبشیر کاتولیکی در جوامع اسلامی»، *معرفت ادیان*، ص ۹۷-۱۱۳.
- عبدخدایی، مجتبی، ۱۳۸۵، *واتیکان (کلیسای جهانی کاتولیک)*، تهران، هدی.
- عزتی، ابوالفضل، بی‌تا، *دیباچه‌ای بر تاریخ فلسفه نشر اسلام*، قم، دارالتبلیغ الاسلامی.
- ، بی‌تا، *نفوذ اسلام در اروپا در قرون وسطی*، قم - تهران، مرکز انتشارات دارالتبلیغ اسلامی.
- فلسفی، نصرالله، ۱۳۵۳، *زندگانی شاه عباس اول*، تهران، دانشگاه تهران.
- قائم‌مقام فراهانی، سیف‌الله، ۱۳۴۹، *تاریخ روابط معنوی و سیاسی ایران و فرانسه*، تهران، بی‌نا.
- کاری، جملی، ۱۳۴۸، *سفرنامه کاری*، ترجمه عباس نخجوانی، و عبدالعلی کارنگ، تبریز، اداره کل فرهنگ و هنر آذربایجان شرقی و مؤسسه فرانکلین.
- گروسه، رنه، ۱۳۶۵، *امپراتوری صحرائوردان*، ترجمه عبدالحسین میکده، تهران.
- لکه‌هارت، لارنس، ۱۳۶۸، *انقراض سلسله صفویه و ایام استیلای افغانه در ایران*، ترجمه مصطفی قلی عناد، چ سوم، تهران، مروارید.